

مقاله پژوهشی: نقش وکالت در جلوگیری از اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران (با رویکرد راهبردی)

رضا کارخانه، محمد ابوعطا، محمد روحانی مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

چکیده

معضل طولانی شدن حل و فصل اختلافات در محاکم قضایی «اطاله دادرسی» مختص کشور خاصی نیست. این مشکل تقریباً در اغلب نظام‌های قضایی کشورها دیده می‌شود و یکی از بحث‌های مهم حقوقی کشورها است. وکلا به‌عنوان بخشی از دستگاه قضایی و سیستم دادرسی می‌توانند در کاهش «اطاله دادرسی» نقش مهمی ایفاء نمایند و روند دادخواهی یک پرونده را تسریع بخشند و یا آن را تطویل دهند؛ چه بسا وکلایی که به دلیل پیچیدگی پرونده مدت‌های مدیدی پرونده را به تعویق می‌اندازند و در مقابل کم نیستند وکلایی که به دلیل بی‌ملاحظگی روند دادرسی را بدون علت تطویل می‌دهند. لذا روند اطاله دادرسی از دو جهت مثبت و منفی قابل بررسی است. در این مقاله هدف محقق بررسی دلایل اطاله دادرسی از جانب وکیل و تأثیر آن بر روند دادرسی است. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی نقش وکیل در اطاله دادرسی و تعیین پیامدهای اطاله دادرسی بر نارضایتی و بدبینی مردم نسبت به دستگاه قضایی است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اطاله دادرسی ممکن است به علل متنوعی ایجاد گردد که؛ حضور نیافتن وکیل در جلسه دادرسی و تقدیم نکردن لایحه، طرح دعاوی طاری، سکوت وکیل در برابر اشتباه احتمالی قاضی، استعفای مغرضانه و بی‌موقع وکیل و تشریفات مربوط به ابلاغ اوراق قضایی از قبیل: اخطاریه، احضاریه، اظهارنامه، دادنامه از جمله موارد مهم اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران است که در این امور تشریفاتی نقش وکیل بسیار حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: وکیل، اطاله دادرسی، دعاوی طاری، قوانین ماهوی، قوانین شکلی.

۱. دانشجوی مقطع دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی سمنان.

۲. دانشیار گروه آموزشی حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول). abouata@semnan.ac.ir

۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان.

۱. مقدمه

با پیچیده شدن روابط اجتماعی، پدیده اطلاع دادرسی پررنگ‌تر و برجسته‌تر شده است. حقوق دانان همواره در تلاش هستند با ارائه راهکارهای مناسب به دادرسی‌ها سرعت بخشند و اجرای عدالت را در کم‌ترین زمان میسر سازند و اعتماد اشخاص به دستگاه قضایی را افزایش دهند. منظور از «تسریع» این است که تا حد امکان در دادرسی‌ها گام سریعی برداشته شود؛ بدون اینکه به حقوق اساسی فرد مثل «اصل براءت»، «حق دفاع» و «نظم قضایی» صدمه وارد آید (خزایی، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

«اطاله دادرسی» یکی از بحث‌های مهمی است که علاوه بر تضییع حقوق، سبب می‌شود که خدمات قضایی خوب تلقی نشود و همچنین منشأ اعمال غرض شود. اطلاع دادرسی یکی از مشکلات اساسی تشکیلات قضایی ایران است که اگر پیشینه این مهم مورد بررسی و کنکاش دقیق قرار گیرد، از زمان پایه‌ریزی دستگاه عدلیه در ایران سابقه دارد که افزون بر ارباب و رجوع، مدیران و قضات و کارکنان این دستگاه سترگ را آزار داده و می‌دهد. به‌عنوان نمونه، سرنوشتار شماره‌های ۴ و ۵ «مجله حقوقی وزارت دادگستری» منتشره در سال ۱۳۳۸ به مسئله اطلاع دادرسی پرداخته و آن را معضل عدلیه وقت اعلام کرده است. همچنین ریاست وقت قوه قضاییه آیت‌الله شاهرودی در نشست شورای معاونان دادگستری استان تهران درباره اطلاع دادرسی بیان کردند: «اطاله دادرسی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که دامنگیر دستگاه قضایی است و منشأ تضییع حقوق و عدم رضایت‌مندی کسانی می‌شود که دستگاه قضایی به آنها خدمت می‌کند. کثرت پرونده‌ها یکی از عوامل مهم اطلاع دادرسی است» (شاهرودی، ۱۳۸۳).

اندیشمندان دانش حقوق و صاحبان تجارب علم قضا در این وادی به لحاظ احساس مسئولیت، چه از دید تئوری و چه از نظر تجربی مطالبی را در این رهگذر بازگو نموده‌اند که اگر تئوری و تجربه با یکدیگر تلفیق می‌شدند و مورد بهره‌برداری قوه مقننه قرار می‌گرفتند شاید اکنون با معضلی بنام اطلاع دادرسی روبرو نبودیم و یا اگر هم اطلاع وجود داشت، در این حد نبود. در حقیقت، اطلاع دادرسی کاستی‌های ریشه‌دار در پیکره نظام قضایی را منعکس می‌کند. این موضوع به خاطر تضییع حقوق عمومی باعث نارضایتی عمومی، کاهش اعتماد به دستگاه قضایی، کاهش عدالت و امنیت در سطح کشور، تراکم پرونده‌ها در مراجع قضایی، کاهش اقتدار قوه قضاییه و مهم‌تر از همه، به خاطر ایجاد فاصله بین کیفر و عمل مجرمانه، «اثر بازدارندگی مجازات» را کاهش می‌دهد. در هر صورت، آسیب اطلاع دادرسی نیاز دارد با کوشش ارکان مرتبط با قوه قضاییه درمان شود (حیدری، ۱۳۸۵).

اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران ناشی از ضعف قوانین ماهوی و شکلی است و از سوی دیگر، وکلا و کارشناسان حقوقی در تطویل و تأخیر در روند رسیدگی‌ها نقش دارند؛ زیرا با این اطاله دادرسی بتوانند تلاش‌های خود در نگاه موکل خویش را موجه جلوه دهند.

وکلا به‌عنوان بخشی از دستگاه قضایی و سیستم دادرسی می‌توانند در کاهش «اطاله دادرسی» نقش مهمی ایفاء نمایند و روند دادخواهی یک پرونده را تسریع بخشند. بعضی از وکلا با استفاده از حیل‌های قانونی، زمینه‌ساز تأخیر در روند رسیدگی واقعی پرونده می‌شوند تا قاضی را از مسیر صحیح - که همان سرعت و دقت در امر دادرسی و اجرای عدالت است - منحرف نمایند.

طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده‌ها معلول عوامل متعددی می‌باشد که در تشکیلات قضایی و یا خارج از آن وجود دارد. از جمله عوامل مهمی که می‌تواند در اطاله نقش منفی یا مثبتی ایفاء کند، «نقش وکیل» است که در این تحقیق جهات نفی و اثبات وی در سیر روند رسیدگی به پرونده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضمناً در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که:

(۱) در نظام قضایی ایران اطاله دادرسی از چه مواردی ناشی می‌شود؟

(۲) نقش وکیل در اطاله دادرسی در حقوق ایران چیست؟

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی

در زمینه موضوع نقش وکیل در جلوگیری از اطاله دادرسی، مقالاتی کلی توسط محققین و پژوهشگران این رشته منتشر شده است و موضوعاتی نظیر: (۱) علل اطاله دادرسی؛ (۲) علل اطاله دادرسی و راهکار مقابله با آن؛ (۳) راهکارهایی برای کاهش اطاله دادرسی و ... را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند که همگی به‌صورت اشتراکی موضوعاتی نظیر شرکت نکردن در جلسه دادرسی، تقدیم نکردن لایحه و غیره مورد نقد و بحث قرار داده‌اند و در ادامه راهکارهایی برای جلوگیری از این موارد پیشنهاد کرده‌اند که قضات دادگاه باید در برابر چنین اقداماتی چه ابتکار عملی را به خرج بدهند.

در مقاله حاضر بحث اطاله دادرسی نه از منظر «اصیل دعاوی» بلکه از منظر وکلای دادگستری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ به‌عبارتی، شخصی که به‌عنوان وکیل در پرونده‌ای اعلام وکالت می‌نماید چه نقشی در خصوص اطاله دادرسی می‌تواند ایفاء نماید و در پی این اقدام، وکلای دادگستری عواقبی که تحت عنوان تالی فاسد چنین اقدامی قابل‌تصور است را مورد اشاره قرار می‌دهند.

نگارنده پیشنهاداتی را جهت جلوگیری از معضل اطلاع دادرس را مطرح می‌نماید که بیشتر افق آن در خصوص بالابردن دانش جمعی و دانش حقوقی جامعه است. پیشنهادات ارائه شده از نوآوری‌های این مقاله محسوب می‌گردد و همچنین به‌عنوان راهکار چنین مشکلی؛ تعامل و هماهنگی قوه قضاییه، مقننه و مجریه و سایر نهادها و بخش‌های دولتی و غیردولتی می‌تواند مقداری از این مشکل را بکاهد و همچنین نگارندگان به این اعتقاد دارند که اصلاح قانون می‌تواند به‌عنوان عامل دیگری در جهت به حداقل رساندن این مشکل باشد.

۲-۲. مفاهیم

۲-۲-۱. اطاله

«اطاله» به معنی طول دادن و به درازا کشاندن است. اطاله یک لغت عربی است که ریشه‌ی آن طول دادن و استمرار است. از نظر اصطلاحی، اطاله به معنای «طول دادن کار یا امری بیش از حد و اندازه‌ی متعارف و معمول» است.

۲-۲-۲. دادرسی

«دادرسی» به معنی اعم آن عبارت از رشته‌ای از علم حقوق است که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجراء تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد. دادرسی به مفهوم اخص رسیدگی مرجع قضاوتی به دعوا یا امر مطروحه یعنی ادعاها، ادله، استدلالات و خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خواننده، در جهت صدور رأی قاطع است. (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰۷)

۲-۲-۳. وکیل

«وکیل» کسی است که از طرف شخص دیگری (اعم از حقوقی یا حقیقی) به‌موجب عقد وکالت برای انجام کاری مأمور می‌شود. وکالت یک عقد جایز است که در چارچوب مقررات قانون مدنی منعقد می‌شود و طرفین آن «وکیل» و «موکل» نامیده می‌شوند.

وکیل موظف است در انجام هر کاری و تصرفات خود، صلاح موکل را در نظر بگیرد و از حدود اختیارات خود خارج نشود. همچنین هیچ وکیلی نمی‌تواند انجام اموری را به دیگری واگذار کند، مگر وکالت در توکیل باشد.

۳-۲. ادبیات تحقیق

۳-۲-۱. نقش قوانین عادی در اطلاع دادرسی

به استناد آیین نامه اجباری شدن انتخاب وکیل برای طرح دعوا مصوب ۱۳۸۴/۳/۵ و ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اقامه تمامی دعاوی مدنی، حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود که این آیین نامه در بخشنامه شماره ۰۹۸۲/۸۴/۱ مورخ ۱۳۸۴/۳/۷ رئیس قوه قضاییه به مراجع قضایی ابلاغ شده است. بنابراین تمامی مراجعین به دادگستری می‌بایست برای پرونده‌های حقوقی خود به دادگاه، وکیل معرفی کنند و کسانی که قادر به گرفتن وکیل از لحاظ مالی نیستند برابر ماده ۳ آیین نامه اجباری شدن انتخاب وکیل برای طرح دعوی می‌توانند با مراجعه به کانون‌های وکلای دادگستری در سراسر کشور یا مرکز مشاوران حقوقی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه یا واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی دادگستری‌های سراسر کشور تقاضای وکیل معاضدتی کنند.

۳-۲-۲. بررسی قوانین ماهوی در اطلاع دادرسی

قوانین ماهوی همان‌طور که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت؛ «قوانینی است که ناظر به اسباب و مبانی و از بین رفتن حق فردی است یا شرایط اصلی اعمال حقوقی را معین می‌کند، به تناسب موضوع خود، ماهوی یا موجد حق نامیده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۷) و به عبارتی دیگر، «قانونی است که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان می‌کند، و نظری به منازعه و اختلاف و طرز رسیدگی مراجع رسیدگی کننده در آن و اثبات واقعه نداشته باشد». در فقه اسلامی به آن «قاعدۀ ثبوتی» گفته‌اند. در نظام حقوقی کشور ایران، برخی قوانین مشکلاتی به وجود می‌آورند که عامل اطلاع دادرسی هستند و در این بخش نیز آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۲-۲-۱. عدم به‌روز بودن قوانین

«در کشور ایران، قانون مهم‌ترین منبع حقوق است و قدرت آن را با سایر منابع نباید برابر دانست» اما درعین حال، قوانین عیوبی هم دارد. یکی از عیوب قانون این است که نمی‌تواند همگام با جامعه روبه‌جلو حرکت کند. برخی از حقوقدانان اروپایی بر این عقیده هستند که «قانون بیمار است، پزشکان زیادی بر بالین قانون می‌آیند تا بیماری‌هایش را درمان کنند. تاکنون پزشکی علیم حقوقدانان و پزشکی لطیف سیاست‌مداران نتوانسته آن را درمان کند و آنچه که به افول قانون،

شتاب می‌بخشد، کیفیت پایین قانون است» (ادیب، ۱۳۹۱). بر اساس بررسی‌های انجام شده ۳۴/۴ درصد پرونده‌های موجود در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ریشه در ثبت دارد.

۲-۲-۳-۲. عدم وجود قوانین ماهوی صریح در برخی دعاوی

در برخی از موارد، قانونگذار نسبت به بسیاری از موضوعات، علی‌الخصوص موضوعات مدنی صریحاً موضع خود را بیان نکرده است. اگرچه اصل ۱۶۷ قانون اساسی بیان داشته است «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید، نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد» (مقدم، ۱۳۸۵) و همچنین ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز اشاره می‌کند: «قضات دادگاه‌ها را موظف دانسته که موافق قوانین به دعوی رسیدگی کرده، و حکم مقتضی صادر کند و در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نماید» (منصور، ۱۳۸۸: ۳۱).

باید گفت، با وجود این دو ماده قانونی باز هم مشکلات دادگستری همچنان باقی است؛ زیرا وجود قوانین صریح در مواضع اختلاف، می‌تواند تا حد بسیار زیادی از ایجاد اختلاف و به تبع آن تراکم دعاوی در دادگستری‌ها جلوگیری کند. از طرف دیگر، وجود قوانین صریح می‌تواند یک نوع حالت بازدارندگی برای افراد داشته باشد و افراد را از انجام فعلی که قانونگذار صراحتاً انجام یا ترک آن را، غیرقانونی تلقی کرده، باز دارد.

عده‌ای بر این عقیده هستند «حتی اگر کسی که حق دیگری را انکار یا تضییع کرده، از وجود قانون صریحی که حق را به طرف می‌دهد اطلاع یابد، درخواست یافت که در صورت رجوع احتمالی طرف به دادگستری و اقامه دعوا، نهایتاً محکوم خواهد شد. همین امر شاید موجب شود شخص قانون‌شکن، به هر شکل ممکن قبل از رجوع طرف به دادگستری، رضایتش را جلب نماید و موضوع را فیصله دهد. چنین شخصی اگر اطلاع یابد که قانون صریحی در مورد اختلاف وجود ندارد، با عدم اطمینان از محکومیت خود، در صورت اقامه احتمالی دعوا از ناحیه طرف، به جای آنکه شخصاً در مسیر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف گام بردارد، نفع خود را در آن می‌بیند که دعوا در دادگستری مطرح شود. این چنین است که افزوده شدن دعوایی جدید به دعاوی مطروحه

در دادگستری باعث تراکم بیشتر دعاوی می‌شود» (افشارنیا و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۲) و این امر نتیجه‌ای جز طولانی شدن فرایند دادرسی‌ها را، به دنبال ندارد.

۳-۳-۲. نقش قوانین شکلی در اطاله دادرسی

«قوانین شکلی» در مقایسه با «قوانین ماهوی» می‌تواند تأثیر بیشتری در تراکم دعاوی داشته باشند. در بین قوانین شکلی، مقررات آئین دادرسی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به همین جهت بیشترین مواردی که در خصوص قوانین شکلی منجر به اطاله دادرسی می‌گردد، از مقررات آئین دادرسی مدنی است. و مباحث مطروحه در این بخش بیشتر حول مقررات آئین دادرسی مدنی است.

۳-۳-۱-۲. تفکیک قوانین ماهوی از قانون شکلی (آئین دادرسی مدنی)

از آنجا که مشکلات مربوط به طولانی شدن دادرسی‌ها بیشتر ناشی از مواد قانونی آئین دادرسی است، بنابراین ابتدائاً تفاوت قانون آئین دادرسی مدنی را با قوانین ماهوی بیان می‌شود. همان‌گونه که در مباحث قبلی هم اشاره شد «قانون شکلی، قانونی است که نظر به منازعه و اختلاف و طرز رسیدگی مراجع رسیدگی در آن، و اثبات واقعه حقوقی دارد. ولی قانون ماهوی عبارت است از: قانونی که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان می‌کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶).

به عبارت دیگر، «قوانین شکلی، شکل و شرایط ظهور عمل قضایی، تشریفات اسناد، طرز دادرسی، چگونگی تشکیل محاکم و به طور کلی، طریق رسیدن به حقوق را به هنگام اختلاف مشخص می‌کند. درحالی‌که قوانین ماهوی اسباب و مبانی حقوق را مشخص می‌نماید و شرایط اساسی تحقق عمل قضایی را عنوان می‌کند».

در یک تعریف کلی می‌توان گفت: آئین دادرسی مدنی مجموعه‌ی تشریفات و مقرراتی است که باید از سوی اسباب دعوی، در مقام مراجعه به محاکم حقوقی برای دادخواهی و از سوی محاکم حقوقی در مقام رسیدگی به دعوی و صدور رأی و اجرای آن بایستی رعایت شود.

۳-۳-۲-۲. مقررات آئین دادرسی مدنی و اطاله دادرسی

بدون شک محاسن قانون آئین دادرسی مدنی بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. تا آنجا که برخی از اساتید حقوق بیان داشته‌اند «در هر حال آئین دادرسی قواعد بی‌شماری است، از جمله توسل به آئین دادرسی مانع توسل به زور و خشونت می‌شود و از انتقام شخصی جلوگیری به عمل می‌آورد و تضمین کننده حقوق در محاکم است» (واحدی، ۱۳۸۰).

باید گفت که قانون آئین دادرسی مدنی با تمام محاسنی که دارد، در برخی از مواد خود سبب‌ساز اطلاع دادرسی می‌شود. در این راستا، از آنجا که قانون آئین دادرسی مدنی دارای قسمت‌های مختلفی از جمله: مقررات مربوط به صلاحیت، مقررات مربوط به سازمان قضایی و مقررات آئین دادرسی مدنی - به معنای اخص - از جمله این قسمت‌ها است و تنظیم دادخواست و ابلاغ‌ها از جمله موارد مهم مقررات آئین دادرسی مدنی به معنای اخص هستند که نقش بیشتری در اطلاع دادرسی دارند.

۳-۳-۲. اطلاع دادرسی ناشی از تنظیم (دادخواست و شرایط آن)

به موجب ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است، به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد» (منصور، ۱۳۸۸). بنابراین «دادگاه در صورتی می‌تواند به دعوا رسیدگی کند که خواهان، دادخواست داده باشد» (شمس، ۱۳۸۸).

تعریف دادخواست در هیچ‌یک از مواد قانونی نیامده است، اما می‌توان گفت: «دادخواست از جمله به معنای دادخواهی کردن، عدالت طلبیدن، تظلم و ... آمده است. و در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادخواست در همین مفهوم به کاررفته است. پس، شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم دادخواهی کردن است» (شمس، ۱۳۸۸: ۲۴). این دادخواست را باید به دفتر صالح تقدیم کرد. به عبارتی، «دفتر دادگاه محل تهیه مقدمات دادرسی و تنظیم پرونده‌ها می‌باشد» (اصغرزاده، ۱۳۹۰). ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی شرایط لازم برای تنظیم یک دادخواست را ذکر کرده است؛ که برخی از بندهای آن می‌تواند از موجبات اطلاع دادرسی به حساب آیند. از جمله این بندها، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

براساس بند اول ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، ذکر مشخصات خواهان شامل (نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان) ضروری است. و مطابق با تبصره آن «در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود، مشخصات وکیل نیز باید درج شود». ملاحظه می‌گردد که بند یک ماده ۵۱ اشاره به این نکته دارد که سن خواهان باید در دادخواست قید شود.

به جهت پرهیز از اطلاع دادرسی، قانونگذار خصوصاً بندهای ۴ و ۵ و ۶ دقیقاً ذکر مواردی را در دادخواست لازم دانسته، که به صریح بودن دادخواست کمک می‌نماید. در همین راستا یکی از

اساتید حقوق بیان داشت: «دادخواست باید بدون ابهام و روشن باشد و نباید نامنظم و بی‌برنامه نوشته شود و دادخواستی که منظم و صریح نباشد، موجب اطلاع دادرسی است» (مهاجری، ۱۳۹۰). از موارد دیگری که منجر به اطلاع دادرسی می‌گردد، می‌توان به موارد توقف دادخواست در ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد. ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «تکلیف مدیر دفتر را مشخص کرده و او را ملزم به صدور اخطار رفع نقص کرده است». اجرای این مواد در شرایط کنونی باعث تراکم کار در دفتر دادگاه و کندی جریان امور شده است. علاوه بر این، پذیرش دادخواست ناقص بر حجم کار دایره ابلاغ افزوده و جریان رسیدگی را کند کرده است. در حال حاضر تراکم کار دفتر دادگاه و دایره ابلاغ آن قدر زیاد است که بعضاً مشاهده شده که مدیر دفتر پس از پذیرفتن دادخواست و پیوست‌های آن، با اظهار این مطلب که فعلاً فرصت کافی برای ملاحظه دادخواست و بررسی نواقص در اختیار ندارد. و در صورت وجود موارد نقص نیز با وجود مشکلات در دایره ابلاغ اخطاریه رفع نقص دیر ابلاغ می‌شود، به خواهان توصیه کرده که دوباره پس از چند روز برای پیگیری دادخواست، به دفتر دادگاه مراجعه کند تا آنکه با اطلاع دادرسی مواجه نشود» (افشارنیا و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۱).

در برخی از موارد نیز به وضوح دیده می‌شود که دادخواست بدون امضاء تقدیم می‌شود و در این مورد اغلب معتقدند چنین دادخواستی قابل ترتیب اثر نبوده و بدون هیچ‌گونه اقدامی باید بایگانی شود و دادگاه و دفتر آن با تکلیفی مواجه نمی‌باشند. چون جزء موارد صدور اخطار رفع نقص نیز نمی‌باشد؛ تا مدیر دفتر اقدام به صدور آن بنماید. مقنن در این مورد ساکت بوده و محاکم سلیقه‌ای عمل می‌نمایند. لازم است تا در این مورد چاره‌ای اندیشیده شود تا منجر به صدور اخطار رفع نگردد و حجم زیاد پرونده‌ها در دفاتر دادگاه‌ها کاسته شود. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که «اگر در قانون ایران پذیرش دادخواست ناقص ممنوع، و مدیر دفتری که دادخواست ناقص را می‌پذیرد، مختلف محسوب گردد، از اطلاع دادرسی در محاکم حقوق ایران کاسته خواهد شد» (افشارنیا و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۴).

۴-۳-۲. نقش مقررات ابلاغ در اطلاع دادرسی

ابلاغ (اعم از ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی) از مهم‌ترین مسائل دادرسی است که در حسن جریان آن نقش اساسی دارد. از ابتدای طرح دعوا تا صدور حکم و اجرای آن، ابلاغ اوراق قضایی حائز اهمیت فراوان است؛ زیرا دادخواست، اوقات دادرسی و تصمیمات دادگاه (احکام و قرارها) اجرائیه و تصمیمات بعدی، همه و همه باید ابلاغ شود.

عدم ابلاغ صحیح اوراق قضایی، بی‌دقتی و بی‌اطلاعی مأمورین ابلاغ، اشتباه یا بی‌توجهی منشی دادگاه در تنظیم اوراق قضایی یا عدم ارسال به موقع اوراق مزبور به مرجع ابلاغ یا عدم اعاده آن، موجب بروز مشکلات و کندی کار محاکم خواهد بود. بنابراین مقنن بحث جداگانه‌ای، از قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را تحت عنوان ابلاغ ذکر نموده، که شامل ابلاغ تمام اوراق قضایی از قبیل: اخطاریه، احضاریه، اظهارنامه، دادنامه و ... می‌شود.

۴-۳-۲. نقش وکلا در اطلاع دادرسی

تاریخ تمدن و سرنوشت تکامل اقوام و ملل نشان می‌دهد که مساعدت حقوقی به مردم، راهنمایی آنها در این زمینه -مواردی که اختلافات مالی یا خانوادگی پیدا می‌کردند- و همچنین دفاع از آنها در مواردی که به نقض آداب و رسوم یا ارتکاب جرمی علیه اجتماع یا اشخاص متهم گردیده و تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، همزمان داوری و قضا پا به عرصه وجود گذاشته است. این امر را برای اشخاص و به نام آنهايي که توانایی لازم را در این خصوص نداشتند، کسانی انجام می‌داده‌اند که از سنن و عرف‌ها، قوانین و احکام آگاهی لازم داشته‌اند.

طبق تعریف ارائه‌شده در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. شخص نیابت‌دهنده را موکل، و شخص نایب را وکیل می‌نامند. مواد ۶۵۶ الی ۶۸۳ قانون مدنی، احکام راجع به وکالت را برشمرده است.

مقصود از «امر» موضوع وکالت در این ماده، «امری حقوقی» به معنای عام کلمه است و در نتیجه وکیل می‌تواند در هریک از امور ذیل به نیابت از موکل خود اقدام کند:

- (۱) تنظیم معاملات و قراردادهای تجاری نظیر خرید و فروش و اجاره،
- (۲) صدور و قبول اسناد تجاری نظیر چک و برات،
- (۳) انعقاد نکاح و طلاق،
- (۴) اداره‌ی اموال موکل،
- (۵) طرح و پیگیری تمامی دعوی حقوقی و کیفری در دادگاه یا اصطلاحاً وکیل در محاکمه بودن.

اساساً تمامی امور حقوقی، قابلیت نیابت‌پذیری و انجام از سوی وکیل را دارند؛ مگر آن امور از مواردی باشند که اصطلاحاً قائم به شخص موکل است و تنها اوست که می‌تواند آن امور را انجام

دهد؛ نظیر شهادت، اقرار، لعان، تمکین و مواردی از این دست که قابل وکالت دادن نیستند و انعقاد وکالت در مورد آنها، باطل است.

وکلا یکی از مهم‌ترین اشخاصی هستند که می‌توانند قاضی را در اجرای عدالت و احقاق حق کمک دهند، البته در صورتی که وکلا از اختیارات و حقوقی که اصحاب دعوا به آنها اعطاء کرده‌اند، به‌خوبی بهره ببرند. برخی وکلای به‌ظاهر خبره هنگامی که ببینند دعوی موکلشان در شرف شکست قرار دارد ممکن است با استفاده از حیل قانونی، باعث تأخیر در روند رسیدگی واقعی پرونده شوند به امید آنکه قاضی را از مسیر صحیح که همان سرعت و دقت در امر دادرسی و اجرای عدالت است، منحرف کنند تا شاید با این اطاله دادرسی بتوانند تلاش‌های بی‌ثمر خود را در نگاه موکل خویش، موجه جلوه دهند.

۱-۴-۳-۲. حضور نیافتن وکیل در جلسه دادرسی

حضور نیافتن وکیل در جلسه دادرسی و تقدیم نکردن لایحه می‌تواند یکی از علل مهم اطاله دادرسی باشد. وکلا مکلف هستند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

- (۱) فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه ی اول از طبقه دوم،
- (۲) ابتلای به مرضی که مانع از حرکت بوده، مضر تشخیص داده شود و...،
- (۳) حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد،
- (۴) وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.

وکیل معذور موظف است عذر خود را به‌طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیت‌دار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد.

در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد. (ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی)

برخی از وکلا با توسل به گواهی‌های غیرواقعی پزشکی، حضور نیافتن خود را در جلسه دادرسی موجه می‌کنند و باعث تجدید جلسه دادرسی و در نتیجه تأخیر در روند رسیدگی می‌گردند. متأسفانه از آنجا که در زمان کنونی، قضات با پرونده‌های بسیاری سروکار دارند و وقت

بررسی صحت و سقم این گواهی‌ها را ندارند، به محض ارائه گواهی، آن را می‌پذیرند ولی ممکن است واقع امر چنین نباشد.

۲-۴-۳-۲. طرح دعوای طاری از طرف وکلا

طرح «دعای طاری» به معنای حادث است و درمقابل کلمه Incident فرانسوی آمده است و در قانون آئین دادرسی مدنی، به اتفاقی (امور اتفاقی، مواد ۱۹۷ و بعد) و تبعی (مواد ۵۰۳ و بعد ق.ا.د.م، ۵۴۴ و بعد ق.ا.د.م، ۶۰۸ و بعد ق.ا.د.م) ترجمه شده است- ازجمله «دعای متقابل» ورود ثالث، جلب ثالث و... از طرف وکلا برای طولانی کردن دادرسی اکنون به امر رایجی تبدیل گشته است.

دعوی طاری به دعوی گفته می‌شود که در جریان رسیدگی به دعوی اصلی، توسط خواهان یا خوانده یا شخص ثالث طرح می‌گردد و با دعوی اصلی توأمان مورد رسیدگی واقع می‌شود. طاری در لغت به معنای عارضی و ظاهرشونده به صورت ناآگاه است و چون دعوی طاری پس از طرح دعوی اصلی، بر آن عارض می‌شود و طرح آن توسط متداعیین یا اشخاص ثالث برای طرف مقابل به صورت غیرقابل پیش‌بینی و ناگهانی صورت می‌گیرد، به این نام خوانده می‌شود. دعوی طاری اگر توسط خواهان اقامه شود به آن دعوی اضافی گویند. دعوی طاری چنانچه از طرف خوانده بر خواهان دعوی اصلی اقامه شود، «دعوی تقابل» خوانده می‌شود.

دعوی اضافی نظیر دعوی متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث ازجمله دعوی طاری هستند که هر یک به صورتی در تطویل دادرسی مؤثر هستند. معمولاً اطلاع دادرسی به جهت دعوی اضافی به صورت عمدی از جانب خواهان قابل تصور نیست؛ مگر اینکه منافع خاصی برای خواهان وجود داشته باشد. دعوا ممکن است بعضاً به جهات خاص مادی و معنوی درصدد تأخیر در نتیجه نهایی دادرسی برآید. یکی از این طریق، طرح دعوی متقابل است. البته، در صورتی که دعوی متقابل واهی نباشد و در نهایت به صدور حکم برسد، نمی‌تواند اطلاع دادرسی به مفهوم خاص باشد بلکه نوعی صرفه‌جویی در وقت است و با ادغام دعوی، چند دعوا در یک دادرسی واحد به نتیجه می‌رسد؛ ولی در صورت واهی بودن دعوا و دلایل آن، اطلاع دادرسی از این طریق متصور است. چراکه وقت دادگاه از طریق تجدید وقت رسیدگی به منظور ابلاغ دادخواست متقابل گرفته خواهد شد.

عدم دقت در احراز شرایط دادخواست متقابل نیز موجب اطلاع دادرسی می‌شود. تشخیص شرط «ارتباط کامل دو دعوا» برای تجمیع دعوی پیچیده است، لذا با توجه به اختلاف رویه

قضات، ضابطه‌مند کردن این شرط ضروری است لیکن دعاوی ثالث اعم از ورود ثالث و جلب ثالث و نیز دعوای تقابل، از مصادیق دعاوی طاری است. اما در معنای حقوقی طواری دادرسی به پدیده‌هایی گفته می‌شود که «معمولاً بی‌آنکه انتظار آن رود، در ارتباط با دادرسی و در جریان آن ممکن است بروز نماید و معمولاً صدور رأی قاطع در دعوا، موکول به تصمیم‌گیری نسبت به آنها می‌شود» (شمس، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱). بنابراین احتمال بروز طواری متعدد و گوناگون در جریان دادرسی وجود دارد. دادرسی عاری از طواری را به استخوان‌بندی دادرسی تشبیه کرده‌اند، بدین‌صورت که استخوان‌بندی اساس است. لیکن در بدن انسان اسکلت بدون عضلات و در بنایی سفت‌کاری بدون تزئینات و تجهیزات قابل استفاده نیست (شمس، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱).

اگر دعوایی در دادگاه مطرح باشد که نتیجه آن مستقیماً به حقوق شخص دیگری مربوط شود راه پیش‌پای این فرد برای ورود به این دعوا مطابق با ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی در امور مدنی این است که می‌گوید: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا شود...» و «دعوای متقابل یکی از دعاوی طاری و یکی از طرق دفاعی در کنار ایرادات دفاع به معنای اخص و تهاتر است».

با توجه به مواد ۲۸ و بعد و ۲۸۴ و بعد قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای متقابل را می‌توان چنین تعریف کرد: دعوایی که مدعی علیه در مقابل دعوای خواهان به‌منظور پاسخگویی به آن و یا، علاوه بر پاسخگویی الزام خواهان به پرداخت چیزی و یا انجام امری اقامه می‌کند.

با توجه به تعریف فوق، در دعوای متقابل، مدعی گاهی هدفش صرفاً پاسخگویی به دعوای اصلی است؛ یعنی جز این طریق، راهی برای پاسخگویی به دعوای اصلی را ندارد؛ مثل موردی که خواسته‌ی دعوای اصلی الزام خوانده به تمکین است، و ادعای خوانده در دعوای متقابل، اعلام بطلان نکاح‌نامه. در این مثال، با تقاضای اعلام بطلان عقد ازدواج، که بهترین پاسخ به دعوای خواهان است، و احراز صحت آن از طرف دادگاه، فقط دعوای اصلی مردود اعلام می‌شود بدون اینکه، علاوه بر آن، چیزی به خواهان دعوای متقابل بدهند. ولی در همین دعوای تمکین، اگر زوجه هنوز به خانه شوهر نرفته باشد (نکاح صورت نگرفته باشد)، حق دارد دعوای مطالبه مهر و نفقه‌ی خود را طبق ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی در قالب دعوای تقابل مطرح کند و در این صورت علاوه بر اینکه ملزم به تمکین از زوج نمی‌شود، حکم به محکومیت زوج به پرداخت مهر و نفقه ایام گذشته را نیز از دادگاه تحصیل می‌کند.

برای اینکه دعوائی متقابل محسوب شود و با پرونده اصلی توأمأ مورد رسیدگی قرار گیرد، و احتمالاً در دادگاه‌هایی غیر از دادگاهی که اصولاً صالح به رسیدگی است (صلاحیت محلی) مورد رسیدگی قرار گیرد - یا اگر رسیدگی به آن خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه است، رسیدگی به دعوی اصلی را متوقف کند، تا نتیجه رسیدگی به آن در دادگاه صالح معلوم شود-، شرایط زیر باید جمع شود:

(۱) از طرف خواننده، علیه خواهان اقامه شود؛

(۲) با دعوی اصلی ارتباط داشته باشد؛

(۳) در مهلت مقرر اقامه شود؛

زمانی که از طرف خواننده، علیه خواهان اقامه شود؛ فقط خواننده‌ی دعوی حق دارد علیه خواهان، دعوی متقابل اقامه کند. خواننده اعم است از خواننده‌ی دعوی اصلی و خواننده‌ی دعوی طاری دیگر؛ بنابراین خواننده‌ی دعوی جلب ثالث (مجلوب ثالث) (۲۸۱) و بعد قانون آئین دادرسی مدنی، خوانندگان دعوی ورود ثالث (اصحاب دعوی اصلی) (۲۷۰) و بعد قانون آئین دادرسی مدنی) و همچنین خواننده‌ی دعوی متقابل (خواهان دعوی اصلی) نیز حق اقامه‌ی دعوی متقابل را دارند.

در مورد اقامه‌ی دعوی متقابل، از طرف خواهان دعوی اصلی، اگرچه قانون فرانسه و ایران هر دو ساکت هستند ولی در فرانسه، بر طبق یک قاعده‌ی حقیقی که می‌گوید: «تقابل در مقابل تقابل اعتبار ندارد»، معمولاً از پذیرش این دعوی خودداری می‌شود. به نظر می‌رسد که چنین رویه‌ای در ایران قابل تبعیت باشد؛ گرچه ممکن است قاعده‌ی فوق برای جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی وضع شده باشد، ولی اصول را به خاطر نگرانی‌ها - آن‌هم احتمالی - نباید زیر پا نهاد.

اقامه‌ی دعوی متقابل، دفاع محسوب می‌شود و بستن راه دفاع، به هر بهانه‌ای؛ یعنی محروم کردن مدعی علیه از حق مسلم خود. در حقیقت از جنبه دیگری می‌توان به موضوع نگاه کرد که اگر طرح دعوی طاری از جانب وکیل صحت و سقم داشته باشد؛ نه تنها اطاله دادرسی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه می‌توان گفت یکی از فواید دعوی متقابل صرفه‌جویی در وقت است. این قاعده، که مشترک بین تمام دعوی طاری است؛ از نظر اصحاب دعوی و دادگستری قابل توجه است. بجای اینکه دو دعوی در طول هم مورد رسیدگی قرار گیرند و طبعاً وقت بیشتری از دادگستری و اصحاب دعوی مصرف شود، در عرض هم رسیدگی می‌شوند. گرچه رسیدگی به دو دعوی در عرض هم، و به‌ضمیمه یکدیگر، وقت بیشتری می‌گیرد تا رسیدگی به یک دعوی؛ ولی

باید مقایسه بین موردی که به دو دعوی توأمأ رسیدگی می‌شود، یا جدا از هم، بعمل آید؛ زیرا مفروض این است که مواجه با دو دعوی هستیم.

صرفه‌جویی در وقت، طبعاً با صرفه‌جویی در هزینه و بخصوص صرفه‌جویی در جنگ اعصاب که با طرح دعوی، پاسخگویی و رسیدگی به آن ملازمه دارد، همراه است که در مقتضیات کنونی بسیار ارزنده است. گرچه از نظر هزینه‌ی دادرسی و حکم فرقی بین دعوای اصلی و دعوای متقابل وجود ندارد؛ ولی حق‌الوکاله وکیل در دعوای تقابل نصف حق‌الوکاله مرحله بدوی است. ماده‌ی ۴ آئین‌نامه تعرفه‌ی وکلا و مابه‌التفاوت این هزینه، چه به خواهان تحمیل شود و چه به خوانده، در هر حال صرفه‌جویی است.

چون ممکن است اقامه‌ی دعوای تقابل، به منظور اطاله‌ی دادرسی باشد، قاضی محکمه می‌تواند ضمن احراز قصد مزبور، با استفاده از اختیارات خود، دعوای تقابل را از دعوای اصلی تفکیک کند. کما اینکه قانونگذار، در مورد دعوای جلب ثالث و ورود ثالث که خیلی بیشتر احتمال قصد طولانی‌کردن دادرسی در آنها می‌رود، این اختیار را صریحاً به دادرس داده است (مواد ۲۷۱ و ۲۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی).

توجه به این نکته لازم است که دعوای متقابل، خاص مرحله‌ی بدوی است و برخلاف دعوای جلب ثالث و دعوای ورود ثالث، این دعوی را نمی‌توان در مرحله دوم دادرسی (استیناف یا تجدید نظر) مطرح کرد (۲۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی). بنابراین دعوای متقابل هم از نظر مهلت اقامه محدودتر از دعوای طاری دیگر است و هم از جهت غیرقابل طرح بودن در مرحله‌ی ثانوی. لذا خوانده باید دقت کند از مزایای آن محروم نگردد.

۳-۴-۳. سکوت در برابر اشتباه قاضی

از موارد دیگر تطویل دادرسی که توسط وکیل صورت می‌گیرد، سکوت در برابر اشتباه قاضی در اداره دادرسی است که معمولاً تذکرها‌ی وکیل در لحظات آخر و بی‌موقع صورت می‌گیرد و باعث می‌شود روند چندین ساله دادرسی مختل شود و به نتیجه نرسد.

مثلاً وکیل از صلاحیت ذاتی نداشتن دادگاه باخبر است اما سکوت می‌کند و هنگامی این امر را تذکر می‌دهد که ماه‌ها از رسیدگی به پرونده گذشته است و رأی دادگاه بدوی صادر شده و پرونده در مرحله‌ی تجدیدنظر قرار دارد و باعث نقض رأی در این مرحله و رسیدگی مجدد می‌گردد، و این امر روند دادرسی را بسیار کند و آهسته می‌کند. اغلب موقعی از این رویکرد استفاده می‌شود

که وکیل خود را در دعوا شکست خورده می‌داند و می‌خواهد با توسل به این حیل، طرف مقابل را خسته یا از ادعاهای خود منصرف کند.

۴-۳-۲. استعفای مغرضانه و بی‌موقع

استعفای مغرضانه و بی‌موقع نیز می‌تواند یکی دیگر از علل اطاله دادرسی باشد که بر طبق قانون آیین دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید، دادرسی حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید دادرسی را تعقیب کند و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. استعفای وکیل دادگستری دارای آثار مهم نسبت به موکل و جریان رسیدگی است. عدم اطلاع موکل و دادگاه از استعفای وکیل و یا استعفای نابهنگام وی ممکن است خسارات جبران‌ناپذیری برای موکل و یا زحمتهای نابجا برای دادگاه ایجاد نماید و یا موجب اطاله دادرسی شود (محسنی و صادقی، ۱۳۹۱).

برخی از قضات به علت کمبود تجربه قادر به اداره جلسه دادرسی نیستند. وکیل از این بی‌تجربگی قاضی استفاده کرده و مثلاً اگر در دفاعیات و مذاکرات طرفین دعوا و وکلا انحرافی را سبب می‌گردند که قاضی متوجه نمی‌شوند و همین امر باعث تجدید مکرر و بیهوده جلسات دادرسی می‌گردد که خود علت اساسی در تطویل دادرسی است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر بر مبنای اهداف از نوع توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌ها از نوع کیفی است. روش گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز برای تحقیق حاضر از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از تکنیک فیش‌برداری است که طی آن منابع قانونی، دکترین حقوقی، اطلاعات فقهی و حقوقی مورد نیاز از طریق مطالعه و استخراج اطلاعات در کتب، مقالات، پایگاه‌های اینترنتی و سایر منابع گردآوری شد.

روش تحقیق کتابخانه‌ای بدین صورت است که با جمع‌آوری کتب، مقالات، مجلات و پایگاه‌های اطلاعاتی کشور مطالبی که در رابطه با موضوع تحقیق وجود داشته، استخراج نموده و با حفظ امانتداری عیناً نوشته شده و در پایان، نتایج حاصله جمع‌بندی و اطلاعات ارائه گردد. روش تجزیه و تحلیل این پژوهش بدین صورت است که با بررسی نتایج حاصله از تحقیقات دیگر محققان نتایجی ارائه می‌گردد.

۴. یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

برخی از وکلا با توسل به گواهی‌های غیرواقعی پزشکی، حضور نیافتن خود در جلسه دادرسی را موجه می‌کنند و باعث تجدید جلسه‌ای دادرسی و در نتیجه تأخیر در روند رسیدگی می‌گردند. متأسفانه از آنجا که در زمان کنونی؛ قضات با پرونده‌های بسیاری سروکار دارند و وقت بررسی صحت و سقم این گواهی‌ها را ندارند، به محض ارائه گواهی، آن را می‌پذیرد حال آنکه شاید واقع امر چنین نباشد.

طرح دعوی طاری از جمله دعوی متقابل، ورود ثالث، جلب ثالث و... از طرف وکلای برای طولانی کردن دادرسی اکنون به امر رایجی تبدیل گشته است. از موارد دیگر تطویل دادرسی که توسط وکیل صورت می‌گیرد، سکوت در برابر اشتباه قاضی در اداره دادرسی است که معمولاً تذکرهای وکیل در لحظات آخر و بی‌موقع صورت می‌گیرد و باعث می‌شود که روند چندین ساله دادرسی مختل شود و به نتیجه نرسد. مثلاً وکیل از صلاحیت نداشتن ذاتی دادگاه باخبر است اما سکوت می‌کند و هنگامی پرونده در مرحله تجدیدنظر قرار دارد، باعث نقض رأی در این مرحله و رسیدگی مجدد می‌گردد. این امر روند دادرسی را بسیار کند و آهسته می‌کند.

استعفای مغرضانه و بی‌موقع نیز می‌تواند یکی دیگر از علل اطاله دادرسی باشد که بر طبق قانون آیین دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید، دادرسی حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید دادرسی را تعقیب کند و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. محاکم به علت کثرت کار و تراکم پرونده‌ها از کنار این حیل وکلا، بی‌تفاوت می‌گذرند و زحمت بررسی راستی و ناراستی ادعاهای وکیل و تعقیب وی را به خود نمی‌دهد.

در نهایت، رفع اطاله دادرسی یا حداقل کاهش اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران، نیازمند تعامل و هماهنگی قوه قضائیه، مقننه، مجریه و سایر نهادها و بخش‌های دولتی و غیردولتی و مهم‌تر از همه مشارکت مردم است و واگذار کردن این امر به قوه قضائیه، معضل اطاله دادرسی در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران را به‌طور اساسی و ریشه‌ای حل نمی‌کند. بلکه تنها به‌طور مقطعی و دوره‌ای می‌تواند تا حدودی از این مشکل بکاهد، و با تغییر مدیریت در نظام قضایی، و همسو نبودن دیدگاه مدیریت فعلی با مدیریت سابق، نه تنها این معضل حل نمی‌گردد، بلکه مشکلات مربوط به طولانی شدن فرآیند دادرسی بیشتر هم می‌شود. ولی با هماهنگی، تعامل سایر قوا و تعامل

خود مردم با دستگاه قضایی می‌توان این معضل را تا حدود زیادی به‌طور اساسی از پیکره نظام قضایی رفع نمود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اقدامات گسترده و متنوع قوه قضائیه خصوصاً معاونت حقوقی و توسعه قضایی این قوه، بیانگر تلاش و کوشش فراوان مسئولان قضایی کشور جهت رفع معضل اطاله دادرسی در نظام قضایی است. نکته‌ای که باید متذکر شد این است که با تحقیقات به‌عمل آمده در کتب، مقالات و نشریات حقوقی مرتبط با موضوع و بهره‌گیری از نظرات صاحب‌نظران مشخص می‌شود که یکی از مهم‌ترین عوامل اطاله دادرسی در کشور ایران حجم بالای دعاوی حقوقی است؛ که طبیعتاً هیچ دستگاه قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف، توان گنجایش چنین حجم عظیمی از پرونده‌های حقوقی را نخواهد داشت. در این صورت یا دستگاه قضایی ناچار است که کار اداری و قضایی خود را توسعه دهد و یا باید تلاش شود که پرونده‌های ورودی به نظام قضایی تا حدود زیادی کاهش یابد.

در رابطه با مورد اول باید گفت قوه قضائیه علی‌الخصوص طی سال‌های اخیر نهایت تلاش و سعی خود را بکار گرفته و با اقدامات شایسته و درخور توجهی، کادر اداری و قضایی را از نظر کیفی و کمی گسترش داده است. این قوه از ظرفیت‌های موجود نیز نهایت استفاده را برده است؛ اگرچه هنوز هم خلأهایی در این راستا وجود دارد که با برطرف نمودن آنها، مشکلات مربوط به کادر اداری و قضایی به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید.

در رابطه با مورد دوم باید اذعان داشت کاهش دادن پرونده‌های ورودی به دادگاه‌ها، مشکلی است که حل آن نیازمند همکاری همه نهادها و حتی خود مردم می‌باشد. اما اصلاح و تدوین قوانین جدید در این بخش علی‌الخصوص قوانین شکلی می‌تواند ورود خیلی از این پرونده‌ها به نظام قضایی را کاهش دهد. البته این بدان معنا نیست که قوانین ماهوی کامل هستند و نیاز به اصلاح ندارند؛ بلکه این قوانین هم نیاز به اصلاح دارند. زیرا تقریباً این قوانین قدیمی شده‌اند و پاسخگوی نیازهای فعلی جامعه نیستند و حتی برخی از مواد آن با پیشرفت علم و تکنولوژی عملاً کارایی خود را از دست داده‌اند.

از طرف دیگر بالا بودن حجم دعاوی حقوقی در دادگاه‌ها، تنها مربوط به ساختار اداری و قضایی یا نقص قوانین شکلی و ماهوی نمی‌شود؛ بلکه عوامل مختلفی در این امر دخیل هستند که

بخش عمده‌ای از آنها به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی مردم مربوط می‌شود و دستگاه قضایی باید بار سنگین آن را به دوش خود بکشد.

از آنچه گفته شد یافته‌های زیر حاصل می‌شود:

- یکی از علل اساسی اطلاع دادرسی منتسب به دولت و کارکنان دولتی مربوطه (قاضی-کارمند) است. قاضی هرچند شأن قضایی خاصی دارد ولی مصون از مسئولیت نیست و اقتدار و شأن او نباید موجب معافیت وی از جبران خسارات ناشی از اقدامات ناسنجیده شود.
- برای اثبات تقصیر قاضی در اطلاع دادرسی ملاک، قاضی متعارف است و چنانچه تقصیر وی مسلم شد، دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از اطلاع دادرسی علیه وی مسموع است.
- با توجه به وضعیت فعلی نظام حقوقی ایران، سازوکارهای موجود برای جبران حقوق آسیب‌دیدگان از اطلاع دادرسی کافی نیست. با توجه به توسعه روزافزون مسئولیت دولت در حوزه‌های مختلف می‌بایست تجدیدنظر جدی در مورد احیاء این حق شهروندی یعنی خدمت قضایی با سرعت معقول در نظر گرفت.
- راه‌های جبران ضرر در دو قالب قبل از اتمام دادرسی معترض به و پس از اتمام دادرسی معیوب قابل دسته‌بندی است. شیوه دادخواهی برای ضرر و زیان ناشی از اطلاع دادرسی که به‌صورت رسیدگی قضایی محض است جوابگو نیست. تعیین مرجع شبه قضایی خارج از دادگستری مرکب از اعضای قوای سه‌گانه در عالی‌ترین رتبه، در کنار آن تهیه صندوق خاص جبران‌کننده و با پرداخت خسارت از طریق بیمه‌های شغلی قضات، بهتر تضمین‌کننده جبران خسارات آسیب‌دیدگان این پدیده نامیمون یعنی اطلاع دادرسی است.

۱-۵. پیشنهادات

به‌منظور جلوگیری از رفع اطلاع دادرسی ناشی از «نقش وکیل» و قوانین و سایر عوامل دخیل در این معضل پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

- (۱) ارزیابی کردن طرح وکیل خانواده (داشتن وکیل برای هر خانواده)، سازماندهی واحدهای ارشاد قضایی و الزام کلیه دادگاه‌ها به داشتن این واحد قضایی،
- (۲) اصلاح پاره‌ای از قوانین کشوری علی‌الخصوص قانون تجارت، قانون ثبت املاک و اسناد کشوری و بالأخص قانون آیین دادرسی مدنی،

- (۳) احیای هر چه سریع‌تر پلیس قضایی و ایجاد نظم در سیستم ابلاغ اوراق قضایی و استفاده از پست پیش‌تاز یا اینترنت، ایمیل، نمابر و پیامک جهت ابلاغ اوراق قضایی در راستای جلوگیری از اطاله دادرسی،
- (۴) بالا بردن اطلاعات حقوقی عموم مردم از طریق رسانه‌های جمعی (صداوسیما) و اختصاص یک کانال تلویزیونی به مسائل حقوقی مردم جهت جلوگیری از طرح دعاوی واهی در دادگستری‌ها.

منابع

الف- فارسی

- اصغرزاده بناب، مصطفی (۱۳۹۰). *شرح تفصیلی و تکالیف قانونی مدیران دفاتر*. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- اصغرزاده بناب؛ مصطفی (۱۳۸۴). «علل اطلاع دادرسی و عوامل مؤثر در ایجاد آن»، *مجله ماوی* (۳)، صص ۲۱۷-۱۴۶.
- افشارنیا، طیب؛ و مبین، حجت (۱۳۸۰). «اطاله دادرسی و آن به نقل از اطلاع دادرسی و توسعه قضایی»، *نشریه سیاست روز*.
- افشارنیا، طیب؛ و مبین، حجت (۱۳۸۹). *اطاله دادرسی و توسعه قضایی*. تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- جعفر لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم.
- خزایی، منوچهر (۱۳۷۶). «بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، ۱ (۱۲۲).
- شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۳). «سخنرانی آیت الله شاهرودی در نشست شورای معاونان دادگستری استان تهران»، مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۵.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). *آئین دادرسی مدنی (دوره بینادین)*. جلد اول. تهران: انتشارات دراک، چاپ اول.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۸). *آئین دادرسی مدنی (دوره بینادین)*. جلد دوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ هشتم.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۸). *آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*. جلد سوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ نوزدهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*. جلد دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- محسنی، سعید؛ و صادقی، مریم (۱۳۹۱). «استعفای وکیل در دادرسی مدنی»، *نشریه حقوق خصوصی*، ۹ (۲۱)، صص ۱۵۴-۱۲۵.
- مقدم، امیر (۱۳۸۵). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات حسام‌الدین، چاپ دوم.

- منصور، جهانگیر (۱۳۸۸). *قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی*. تهران: انتشارات دوران، چاپ سی و یکم.
- مهاجری، علی (۱۳۹۰). *قانون آئین دادرسی مدنی در نظم کنونی*. تهران: نشر فکر سازان، چاپ اول.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۰). *بایسته‌های آئین دادرسی مدنی*. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.